

که بعلت عقل موسوم باشند اصلی عظمت و بهترین ابواب کمال
 با هر کسبت چه هر کسی را دوستی باشد که با دوستی باشد و اگر
 خود با او در میان نهد و در انشای محاوره بر مکنون خاطر هر کسی
 اطلاع توان یافت و چون از کسی فهم مخالفت نماید تا میسر باشد
 سعی باید نمود که بمحاکمت مرتفع شود و بمقابلت و مقاتله نیجامد و اگر بمحاکمه
 میسر نشود تا به تدبیر و حیل و دفع تو انگر و محاربت اقدام نماید در دفع
 اعدا حیل و تاهمای دروغ نبستن مذموم نیست اما تلفظ کذب
 و عذر هیچ حال جایز نیست و اگر احتیاج محاربه باشد حال از دور بودن نیست
 یا باقی باشد در جنگ یا دانند اگر باقی باشد باید که غرض او مخفی باشد
 و البته برای دین یا طلب قصاص یا حق که نزد ایشان باشد جنگ کند
 نه برای غلبه و تفوقی چه غالب است که باقی مغلوب باشد مگر آنکه
 برای دین یا طلب حق جنگ کند و تا شکرت متفق الکلی نباشند
 بجنگ نروند و در میان دو دشمن بر فتن خطر عظیم باشد تا میسر
 باشد و یا بنفس خود جنگ کردن شاید چه اگر شکست شود
 قابل تدارک نباشد و اگر ظفر باید از فتنی خالی نباشد و بهیبت و وقار

باشد

پادشاهی لایق نه و اگر دافع باشد وقت مقاومت داشته باشد
 متحد باید نمود که بطریق کین و شمشیر و دشمنی و در اکثر پادشاهان
 که محاربت با ایشان از بلاد ایشان واقع شود مغلوب باشند
 و اگر وقت مقاومت نداشته باشند در مدبر حضور و خند و قضا
 احتیاط تمام مرغی باید داشت و بهمان اعتماد نباید نمود چه حکما
 گفته اند کل محصور تا خود را خلاص نکند در قریب بایست که بیدار باشد
 چیل توکل باید جست و از برای تدبیر امورش کسی را اختیار نماید
 که در وسعت باشد یکی است بهار شجاعت دوم حسن تدبیر
 و کیاست سیوم تجربه و حربه و مهارت و اهم شرایط حرب
 تفتظ و استعلام احوال خصم است بجا سوسان کاروان
 و رعایت صرغ و غبطه در آن چلی ترقب نفی ظاهر لشکرمان
 و آلات را در معرض هلاک و تلف آوردن مستحسن عقل نیست
 و حکما گفته اند که بمصداق و خندق معتد نباید بود و لایق وقت اضطرار
 و متحصن نباید شد چرا مثال این محول بر غیر نیست و در موجبات
 دشمن و چون کسی در حربه شجاعتی متمسک گردد در انجام و آرام